

فہرست جلد اول و اشاعت و ردی و مجموع الفتاویٰ بالتفصیل و مخاب

۱	مخاب
۲	خط کتاب در حرم، نعمت و باعث تالیف
۳	مقدمہ و افتادہات فصل در کیفیت فتویٰ و جمہ از افتا
۶	فصل صلاحتیت او تا کہ امام دار در سہ اقطاب مفتی ہونہ
۸	فصل در آکے شرفنامہ عوامی دیہی از قسم رحمت است
۹	فصل در قواعد استخراج فتویٰ کہ مفتی را آزان ناگزیر است
۱۳	فصل در کتب معتبرہ و غیرہ منشرہ
۱۵	فصل در ترجمہ بعض احوال مرہض : علامات فتویٰ
۱۶	کتاب لامعقادیات فقہیہ
	فتویٰ ... مہانک ہند و ہنگالہ حکم دار ناس امام دار
۱۷	جہاد در ان نازہ اور ہجرت از ان سبب قائمہ
۲۱	فتویٰ ... درم ... حکا انعام خادم و ہوا در خواندن ہنگر یزی بقدر خاصہ

فتویٰ — در فضیلت علماء و در تقدیم خیر است

۳۶ بعضی علماء را در بعضی ترجیح دادن جائز است

۳۰ فتویٰ — حکم بعضی مایبان که علماء را در محاسن سوال شرمند و کند

۳۲ فتویٰ — طالب را میسر رسد که مانع از اجازت و دلالت بین بطلب عالم بیرون رود

۳۳ فتویٰ — در توفیق مدعت و تقسام آن با کمال توفیق

۳۸ فتویٰ — در حکم جریمه گرفتن رئیسان از تقاضای خود

۳۹ فتویٰ — در جریمه سیدین دست دانه زرگان تهر کا

۴۰ فتویٰ — طویل در اباحت توکولیا بر اهلین عقابیه و نقابیه

۴۸ فتویٰ — باسلام زائد از سه روز کدام نکر دن کند

۴۹ فتویٰ — حکم حنایم و مصالحه و خود و نوش با مشرکین اهل کتاب

۵۲ فتویٰ — گهر آکابنجی که در پهنگاه از سرنج میسازند طلال است

۵۳ فتویٰ — سو راخ کردن گوسن پس خوردن حرام

۵۴ فتویٰ — پوشانیدن زیور و مله و حیات محرمه مر اطفال دگور را

۵۶ فتویٰ — در جریمه از سینه دادن چه چیزهاست و حکم معالجه قیاس ظهور مرض

۵۸ فتویٰ — در گوشت گا و زاعنی پاره گوشت خنزیر انداخت

فتویٰ — حکم خوردن طعام در خانه سوگوار و زن

۵۹ کسبیه و راقصه و گرفتن هدیه اوستان

ذکر چه نیست و اجاب دعوت آن در کدام صورت

خطاب

منوی

- ۸۵ که بنود بی سازند جایز
- ۸۶ فتوی - فتند نو مسلم کبیر السن ضروری است بانه
- ۸۷ فتوی فتوی تقاضیه کند واجب است بانه سوال اول جواب آن
- ۸۸ سوال دوم تقاضیه بانه تعیین و جواب آن
- ۸۹ سوال سوم مکرم تفتیق و غیره و جواب آن
- ۹۰ فتوی - تمام تر آن از استادینا سوخته و اجازت تعلیم دیگران
- ۹۱ از و عاملی نکرده و دیگر نیز تعلیم کردن جائز است بانه
- ۹۲ فتوی و در کس در یک عمرش با هم خفتن جائز نیست و صبی و صبیبه
- ۹۳ تیر بهر دو سالگی از مادر رو پدر جدا کرده نوانند شد
- ۹۴ فتوی - صبر رحم واجب است و تخمه بتقریب شب رات
- ۹۵ و عبیدین نزد دیگران و در سنتان فرستادن جائز است
- ۹۶ فتوی طویل - در حکم نان باد که از ناخوری مسکرم ساخته میشود
- ۹۷ فتوی - نه کردن غله جات جهت گران فروشی جائز نیست
- ۹۸ فتوی - در رویشی گوید که خدا را چشم مرادیده ام و کذا و کذا
- ۹۹ فتوی - قطع سر اطفال مولود از معونات شرعیه نیست
- ۱۰۰ بزرگ از دست خاص قطع نمودن الفصال است
- ۱۰۱ فتوی - شیر که سب شیخین میماند بدین تغییر شان جائز
- ۱۰۲ فتوی - مقلی سه سه صاحب در بزرگ باشد و بننگاله حکم

- مطاب -
- ۱۱۶ - دوازده اسنام در رسد کردن از کور نسبت و غیر آن حرام
 فتوی - حکم قاتل کور و غیب کور و مایین که از قاتل و رمل
 غیب کوفتی می کنند ۱۲۳
- ۱۲۶ - حکم آموختن یا آموختن بیدن جادو و سحر که اکت
 فتوی - اطلاع و لیسر تا کی مسنون باشد حکم اجابت دعوات آن ۱۲۷
 رساله فائحه مسنون و ایصال و اب ای دعوات مفید، مشروع ۱۲۹
 طعام صدقه در ایضا آورده فائحه خواندن مشروع و مسنون است ۱۳۳
 در لاکم جواز عرس بر تعداد عت هند که مثل فائحه عرفیه بنکار است ۱۳۰
 بیان فائحه خوانی که در سول مقبول و هم معنی آن فرموده اند ۱۳۱
 الزام منکرین متعصبین که طعام فائحه مثل لحم خنزیر بیگاویند ۱۳۶
 بیان هر بدعات مرسومه فائحه که اجتناب از آن واجب ۱۳۹
 نقل فتوای علما و فضیلتی که اسطر در جواز فائحه مذکور با اخصار طعام ۱۵۰

کتاب العبادات

- فتوی - اگر ستمجا فقط از آب کنند و کاه خنجیر نه
 و عکس آن طهارت حاصل شود ۱۴۵
- فتوی - ماهی در بیان که آنرا چون بکباب چنگاری گویند طلال ۱۴۶
- فتوی - خد منگاری و خانسامانگری نصاری و خریدن خر
 و گوشت خوک اعیان برای او شان شرعاً جایز است ۱۴۷

مطالب

منابع

- فتویٰ --- کیفیت سلام و رد سلام و کرا که ام گوید
 و در کدام صورت سلام در اسلام ممنوع بود ۱۴۷
- فتویٰ - حکم تارک صلوٰة و صوم و منکر آنها و استخفافات معین چه ۱۴۸
- فتویٰ - در گورستان و مسجدیکه در آن سقاچه نماز مکرده ۱۵۰
- فتویٰ - در زمان و مکان واحد صلوٰة واحد را چه اجداد خواندن گناه ۱۵۰
- فتویٰ - حکم شخصیکه ترک جماعت را سباحت گوید و لایم خود را شیطان خواند ۱۵۱
- فتویٰ - عالم فاسق و فاجر لایم خود را باستاناد امانت
 الاعماء کفر کافر خواند کاکمش چیست ۱۵۲
- فتویٰ - جماعتی در مسجدی حاضر شده نماز شروع نمود
 مصایح سابق صلوٰة خود را قطع کرده شریک جماعت خواهد شد یا نه ۱۵۲
- فتویٰ - ترک مسجد، سهو مصیبت است و جماعت نظیر ترک آن جائز ۱۵۳
- فتویٰ - در تشهد انگشت برداشتن معذرت است و
 اشاره بجه طور کند و اسرار اشاره و فائده آن چه ۱۵۵
- فتویٰ - از امام جاهل یا فاسق توفع در زیر او در
 مسجد امام افضل رفتن حائز و ادلی است ۱۵۸
- فتویٰ - غیر مستحق امامت بزور امامت کند در جنازه
 و غیره افتد ای وی کردن میرسد یا نه ۱۵۸
- فتویٰ - جاهلی شارب خمر و زانی است یا امامت ۱۵۸

- ۱۵۱ ریاست وی جازمات شریانه و ریاست وی روانیست
- ۱۵۹ فتوی - امامت نابینا در فرض مکروه است یا نه و در کد امی مکرر و نه
- فتوی - بیرون آمدن امام جهت نماز عیدین در فضای
- ۱۶۵ مهر و میدان مسنون
- فتوی - بحالت استتغال علم دین طالب العلم را بجماعت
- مسجد حاضر نشدن جازمات یا نه
- ۱۶۱
- ۱۶۲ فتوی - برای مسافر قصر سنت جازمات یا نه
- ۱۶۳ حکم قصر صلوٰۃ چاکر و تابعه او و تفصیل آن
- فتوی - مگردانیدن روی خطیب بجانب چپ و راست
- و هم بالا رفتن در وقت دعا کردن بر منبر مدحت است یا نه
- ۱۶۴ فتوی - یک مسجد را از میان دیوار کرده جدا بجماعت
- کردن دنیا کردن مسجد باد خود بودن مسجد دیگر در محله جازمات
- ۱۶۵ فتوی - میان مسجد حشتی و کاهی فرق است یا نه
- فتوی - احاده نماز عیدین و جمع و با جماعت در یک مسجد جهت
- ۱۶۶ یافتن امام دیگر افضل از اول درست است یا نه
- فتوی - نماز جمع در بین دیار واجب است یا نه و مانعش گناه یا چه
- ۱۶۶ و جهت وجوب وی در تعریف مصر که ام قول مستبر
- فتوی - تنفیل بعد نماز عید یا قبل آن گذازن

- مطالب
- ۱۶۸
- ۱۶۸
- ۱۶۸
- ۱۷۸
- ۱۸۰
- ۱۸۳
- ۱۹۱
- ۱۹۲



*** دین محمد زهر حسیبی و نعم الوکیل ***

این کتاب مستطاب مرغوب شیخ و شای

محبوب جماعت اجازت مطاوع اولی الالباب

مطهر صفا نایاب لقب بالقباب

*** واقعات درودی ***

*** دمج مریخ الفتناری ***

مؤلفه کتبه فاضل آریب کامل حضرت شیخنا

آقا نامر لوزی عبد الرود اسلام آبادی عالی

رحمتمند المعهود الهادی مدرس پریمی و ذمی کالج کاکرت

بامبورج جناب مولوی عبد الباری صاحب سونا کنیالی

و جناب مولوی عبد المبحان و اکثر صاحب

با تمام مولوی محمد امجدیل صاحب اسلام آبادی

و بکار برداری بنیادی علی خان صاحب

در سنه ۱۳۹۰ هجری

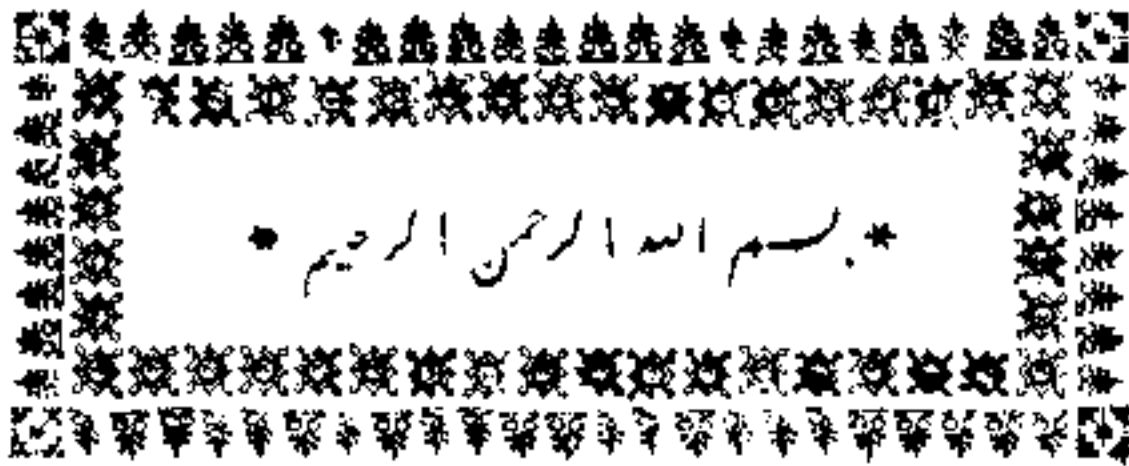
*** تو طبع برکتی حمیده انطباع پوشید ***

سرکان اقامت مولف به صورت واقع مقام

بکول دانگا متصل بند و کالج جانب مشرقی آن

توسیع به مولف دست نیاب شدنی است

و با هر مولف مسردق باشد *



* بسم الله الرحمن الرحيم *

الحمد لله الذي افتمنى لنا سابه يُغفري * وارشدنا الى الطريقة
الارسطي * و بين لنا سهيل الحلال والحرام * ويسر لنا الطريق
الموصل الى دار السلام * وهو كتما به المبين المجيد * الذي
لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم رحيم *
والصلوة على سيدنا محمد خير الرسل الكرام * سيد سادات
العظام * الفاظه الدوالنظام * كلام السادات سادات الكلام *
نجوم الظلام * نهدي بها في ظلمات الشك والشبهات *
ونجتري بها امتحان الواقعات المغلقات * وعلى الله واصحابه
الثقات * ونابعيهم اولى الهداية والارشادات * ما دُبجت
القراطيس بنقوش نقوش الكتابة والاختيار * وزينت عروس
الفتاوى بخيرات تيمر العلماء الاخييار * اما بعد فهقول

العبد المفتقر الى المعبود الهادي * عبد الورد ود المفتي
 الاسلام آبادي * لما رايت الاحباب لازالوا سائلين * مصريين
 لي مقفين * بان أؤلف لهم كتابا مملوا من الوقعات * مشهورنا
 من الفتاوي المستخرجات * وان ابين لهم كيفية المفتي وشرايط
 الاستخراجات * وقانون الاستخراج وقواعد التلييات *
 الفت كتابا كلك * وبدلت جهدي في جمع اقارب العلماء
 من هنالك * مراعاة لجمع خواطر الاحباب * والاصل قاء من
 اولى الاباب * وافادة لكثير من طلبة العلم الذين رايتهم املا *
 لمن لا يقدرون على استخراج الفتوى اصلا * وغالب الفتيا في
 هذه المجموعة من استخراجات هذا الحقيق * وبعضها من العلماء
 الاخرين وكلهم ذرفل وشهير * وسويتها بالواقعات الوردية
 * من الاقارب المرضيه * ورتبتها على مقدمة مفيدة * وكتب
 وابواب عديدة * وفي المقدمة سبعة فصول * وسلك ذلك في
 الفارسية منقول * ليسهل ذكره على الاكثرين * وليطابق
 الغرف المهيمن * اللهم اجعلها خالصة لوجهك الكريم *
 وسفيدة لاهل العلم العليم * واحعل سعبي مشكورا * واسمى
 في جملة الصادقين الصالحين مصطورا * واسألك التوفيق *
 وانت خير صوفى وربيق * وصل على محمد وآله وسلم * وارحم

اثرة الدين و مشائخه و شرف و كرم *

* المقدمة في الافادات *

* فصل * بدان ای برادر * علمك الله تعالى من خیار

علومه که فتوی دادن نزد بعض علما مکرده است اما اکثرین از اهل

علم و فضل جانز داشته اند بشرطیکه مفتی صاحبیت فتوی دادن

داشته باشد چرا که در حدیث ابی هریره و زید بن خالد و سہیل بن

عبید رض وارد است گفته اند که ما حاضر بودیم بجانب رسول خدا ﷺ

پس مردی از مجلس ایستاد و گفت شما را بخدای عزوجل

قسم میدهم قضا کنید در میان من و خصم من موافق کتاب الله تعالی

پس ایستاد خصم وی و او انقه بود از اول پس گفت او صادق

است قضا کنید ما بین ما موافق کتاب الله و دستوری دهید

مرا تا گویم پس اجازت داده شد پس گفت هر ایند پس من

مزدوری این مرد میگردم و بسرم بازن این مرد زنا کرده است

پس ندید داده ام از جانب پسر مذکور که او کذابست بر سیدم

چند عظامی دین را ازین واقعه پس فتوی داده اند مرا برینکه بز

پس من همتا زبانه است و شهید ری حجت یک سال و برزنش

رجم است پس این حدیث اول دلیل است بر جواز فتوی

چرا که مرد ثانی گفت که من چند عظامی دین را ازین واقعه

بر سیده بودم او شان چنین فتوی داد اندوز رسول خدا ﷺ
 فتوای او شان را انکار نفرمود و نیز درین حدیث دلیل است
 برینکه فتوی دادن جائز است اگرچه غیرش اهل علم و الفقه از موجود بود
 ایمانی بینید که او شان در زمان رسول خدا ﷺ فتوی می دادند
 حال آنکه رسول خدا ﷺ زنده موجود بودند و نیز از دلائل جواز فتوی
 فعلی صحابه است رضی الله تعالی عنهم که صحابه کرام رضی الله عنهم
 موافق حوادث و وقایع فتوی می دادند و نیز از آنکه جواز فتوی
 توارث مسلمین است که اهل علم و فضل در هر قرن و هر زمن
 فتوی داده آمده اند * و نیز از آیه که میر جواز فتوی ثابت میشود
 قال الله تعالی فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون * و این
 امر برای جواز است یعنی استفتا کنید و اقامت خود را از علمای دین
 * و نیز بر اهل علم لازم است که استفتای او شان را
 فتوی دهند چرا که اگر علما فتوی ندهند معنی استفتا چه خواهد بود *
 و بسیار احادیث صحیح دال است بر جواز فتوی و الله تعالی اعلم *
 * فصل در بیان آنکه کدام صلاحت فتوی دادن دارد *
 بدانکه فتوی دادن سزاوار کسی باشد که اقاویل علمای
 می شناسد و می داند که از کی گفته اند * و نیز معاملات مردم را
 خوب می فهمد پس اگر اقاویل علمای را می فهمد و مذاکره او شان را

نمی داند مگر می داند که اگر از بعد درین مسأله مستحق اند یا باس بر
 است که بگوید این کار جائز و این ناجائز و قول او بطور حکایت
 خواهد شد و اگر عاقلی از بعد در این مسأله افتخارات کرده اند پس
 گفتن می تواند که این جائز است بقول فلان و ناجائز است بقول فلان *
 و جائز نیست که اختیار کند یکی را و جواب دهد بقول بعضی حتی که
 نداند دلایل آنرا بکنند ای بسنان الفقیر ابو اللیث رح *

* فصل در بیان شرائط مفتی *

بدانکه شرائط مفتی بسیار است * اول باید که مفتی از
 اهل علم و سترت بود و عنایت قوی دادن که بلاذکور شد
 داشته باشد چرا که اگر اهل علم نباشد اقوال علماء را بجهت ثبوت
 فهم نماید و تمیز خالص و حرام امر و نهی و غیر ذلک از کجا کند *
 دوم آنکه مفتی اهل تقوی باشد و از ارتکاب محرمات و مکاره
 و سنایی به پرهیز و اجرت امری یا کاری که گرفتن آن در
 شریعت ممنوع است مثل اجرت در قوی و جواب مسأله
 شرعی که ممنوع است نگیرد * ف * بد آنکه اجرت نوشتن
 فتوی و تیار کردن آن و تصدیق گردانیدن آن از طایفه ثابت گردانیدن
 مهور اوشان و امثال آنها گرفتن جائز است چنانچه از کتب
 معتبره نقل شده است و المختار و جمعی و غیرها ثابت میشود که همیشه

تسوم آنکه مفتی نرزم دل و کریم بود هرگاه مردمان حاجت خود را نزد
مفتی در آورد کسرا شکسته خاطر باز ننگر داند و در قضای حاجات
بندگان خدا حتی الوسع بکوشد بگرانگر صند و باشد چرا که فرمود
رسول خدا ﷺ هر که مقتدای مردمان باشد که مردمان با حاجات و
مسائل نزدش می آیند پس او از خجالت و حاجات و فاقه ایشان
خود را پوشیده دارد و پوشیده خواهد بود خدای عزوجل از خجالت
و حاجت و فاقه اش در روز قیامت * و باید که مفتی اهلین
تواضع و نرمی بود و نباشد بربار عنید و نباشد غلیظ * قال الله
تعالی فیما رحمة من الله اغت لهم ولو كنت فظا غلیظ القلب
لا ننظروا من هو لك الایه * چهارم آنکه مفتی مقتدای مردمان
و معتمد علیه باشد که کسی در اینجا امر از او استخمار و استکراه
نمی نماید چرا که اگر مفتی مراد او استکراه و استیجاب باشد
عوام الناس انتهای او را قبول نخواهند نمود پس اگر فتواش
موافق کتاب باشد عوام الناس بانکار و استکراه آن فتوی
آثم و گناهکار خواهند شد * و باید که مفتی اهلین فاسق و فحور نباشد
چرا که فاسق و فاجر بخاطر اجرت یا ضد یا حسد یا نام آردی واقع
در اسبیل صافه موافق مراد خود در سازد و حق را ناحق نماید و ناحق
را حق قرار دهد و در آن بسیار خرابیها متصور است *

* فصل در اقوال مختلف فیها *

لقیه ابو انبیهت روح فرموده اند که گروهی در آنها در مسائل
 مختلف فیها کلام کرده اند بعضی می گویند که هر دو قول مختلف فیها
 صواب است * و بعضی می فرمایند یکی از آن دو قول صواب است
 و دیگری خطأ اما از آن گناه مرتفع است و این قول ثانی صحیح
 تر است * و دلایل قول ثانی که اصح القولین است اینکه فرمود
 رسول خدا ﷺ عمر و بن العاص را انضا کن و فتوای ده در میان
 این دو کس پس گفت عمر و بن العاص من چگونه فتوی دهم
 یا رسول الله و تو حاضری فرمود رسول خدا ﷺ بلی پس گفت عمر و
 چه چیز قضا کنیم و کدام اجر خواهیم رسید فرمود حضرت ﷺ
 فتوی ده برینکه اگر در فتوی صواب کنی و آن محض حق باشد مستحق
 دو اجر خواهی شد و اگر در آن خطا نمانی فقط یک اجر خواهی یافت
 قال رسول الله ﷺ ان المجتهد قد یصیب و یتخطی * یعنی هر آینه
 مجتهد در اجتهاد خود گاهی خطا می کند و گاهی صواب * دستر دانستی
 است که اختلاف علای دین از قسم رحمت است * قال رسول الله ﷺ
 اختلاف امتی رحمة * یعنی هر گاه دو عالم در یک حادثه اختلاف
 نمایند و در آن حمیت و نامآوری و غرض نفس را دخلی نباشد اختلاف
 مذکور رحمت محض است و در آن رفاہیت و آسانی است جهت

عوام الناس چرا که هر کس را میرسد که یکی از دو قول مخالفین با
 متمسک گردد و بایکی از آن که باغرض خود مترجم باشد یا آسانی
 خود در آن می بیند اختیار نماید * قاسم بن محمد روایت کرده است
 اختلاف صحابه رحمت است میان گروه مسلمین * در روایت
 کرده است موسی الجهمی از طاهر بن عطف بن هرگاه نزدیک صحابه
 کرام لفظ اختلاف گفته می شد می فرمودند گویا این را اختلاف نمائید
 بگو این را کثایش و آسانی * قال الله تعالی ما جعل الله لکم
 فی الدین من حرج ط ^{بسم الله} ^{اربعین} ^{ابو} ^{اهیم} ^{هو} ^{سما} ^{کم} ^{المعلمین} *
 یعنی خداوند کریم در دین اسلام حرجی و ضرری جهت کسی باقی
 ندانسته است یعنی اختلاف علمای دین حرج و ضرر هر عقیده بین را
 بالکلیه مندرج ساخته است *

* فصل در بیان قواعد استخراج فتوی *

بدانکه حکایات قول امر و مشایخ روح که آنرا استخراج فتوی
 نامیدند می توانیم در آن رعایت این اصول مرقوم الذیل بر ضرور
 است و آن مرتب است بر چند قواعد مستند * * * * * * * * *
 هرگاه مستفتی صورتی را نزد مفتی پیش نماید مفتی را باید که اول
 در آن غور و تأمل نماید پستتر از حقیقت و حقیقت صورت مذکوره
 سوال نماید و در احتمالی حق اصرار تمام کند حتی که تنق از باطن عیان گردد

پس اگر غرض مستفتی اذان فقط الزام خصم یا ابطال حق
 کسی باشد یا افساد در بندگان خدا پس مفتی را باید که اذان
 هرگز نگوید و از آلودگی فساد دست خود را پاک دارد * و اگر حق باشد
 از مستفتی صورت مسؤل را اقامه نماید و اقامه را مستخرج کند
 * قاعده دوم * آنکه مفتی ادلای مستفتی را نگوید که جواب سئالات
 در شریعت همین است و حکم همین طور است پس اگر مستفتی
 بگوید که حکم زبانی مرا کلامی نیست مراد قرطاسی حکم این سئاله
 نوشته دانه های دیگر نصیح و توبه کرد آید به هند پس در بیضوات
 مفتی اجرت و محبتان خود گرفتن می تواند و در صورت ادلی مفتی را
 حال نیست که چیزی از مستفتی بگیرد چرا که هدایت کردن
 با و کام شریعت از قسم طاعات است و در جمیع طاعات گرفتن اجرت
 حرام مگر در اذان و امامت و تعالیم قرآن و فقه نیز متاخرین و حیوای
 این امور از بهر هیچک از طاعات در تحت سستی داخل نیست
 چنانکه در رد المحتار مصرح است و الله تعالی اعلم *
 * قاعده سوم * آنکه مفتی مطابق صورت مرقومه اقوال مشایخ روح
 از کتب معتبره است و اوله فقط تماش نماید پس هرگاه صورتی از اقادیل
 شان بنظر خود در گذرد آنرا در قرطاسی نقل کند پستراگر عین
 موافق عادت معاومه کدامی قول یافته نشود مگر قریب تر اذان

مطالب دید و همیشه و باید که صورت مرفوعه را با انوال مشتایخ که
یافته شده است تطبیق داد موافق آن در سازد و چند آنکه غرض مستفتی
از دست رود حکم متبدل گردد * * قاعده چهارم *
آنکه اگر سنا مطاوبه مخنثات فیها باشد مفتی به را از ان انتساب کرده
نقل نماید و علامات قوی که عنقریب مذکور خواهد شد از ان مفتی به
منکشف خواهد شد و از قول مرجع برگزفتوی مذکور در محائل
مخنثات فیها بسیار احتیاط باید کرد * * قاعده پنجم *
آنکه اگر مستفتی صورتی پیش آورد که حکم آن در فقه پس ظاهر باشد
و فقها حکم آنرا یا جزوی را از ان جهت شهرت نامه فرد گذاشته باشد
پس مفتی را باید که خود آن حکم را با جزو حکم مذکور را تصریح نماید
و در ان جمله * * كما لا يخفى على من له بصيرة في الفقه یا كما هو
الظاهر عند العقيد * * و امثال آنها نوشته تمام نماید * * قاعده ششم *
آنکه اگر صورت مسؤل بعینه در کتب مستداوله نقل یافته نشود اما
در ضمن سنا و بگر حکم آن سنا را فهمید و میشود مفتی را باید که
آن قول را نقل کند که از ان نیز قوی دادن عند الکاتب روا باشد
و در ان لفظ * * كما يفهم من عبارة ذلك الکاتب یا كما يستفاد من
قول فلان * * نویسد * * قاعده هفتم *
آنکه اگر صورت مسؤل بعینه یا فخره در کتب معتبره از غیر سنا میسر نگردد

غفنی را باید که در مطولات سزاوار نقد نشان فتاوی عالمگیری
 در المختار که فی زماننا بس سزاوار است نفییش نماید اگر
 یافته شود از فضائلی دیگر که از خود بهتر بندارد از حقیقت سزاوار
 مذکوره سوال کند و پرسد که این سزاوار که ام کتاب و که ام مقام
 ممکن الحصول است پس اگر بعد ایت نشان به طلب خود
 راه یابد فیها * و اگر مطامیر کد امی کتب سزاوارین و سزاوارین
 اثر آن یافته شود می تواند که جماعتی از علمای یک شهر یا یک قریه
 اتفاق نموده بنظر و قاطعیت عوام الناس یا مصاحبت تمام مسلمین
 یارین یا بخاطر ترویج سنتی یا برای نجر بر سزاوار از مسائل
 منقول کتاب یا سنت یا اجماع یا با قایلان سزاوارین قیاس
 کرده حکم نامه جهت تقسیم عوام نوشته بدهد و بر علم خداوند حلیم
 حکیم ملق سازد و اقرار جهان خود ناموافق * قوله تعالی و ما اوتینکم
 مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا نماید *
 * قاعده هشتم *
 آنکه هرگاه موافق قاعده مذکور بالا اتفاق استخراج فتوی گردد و اول
 نامه از کتب معتبره سزاوار بیاورد در هر سزاوار نقل دو یا سه
 اول از کتب متعدد آورده ضروری که نقل فقط از یک کتاب
 اعتباری را شاید و از کتب غیر معتبره نمرید نقد نقل نباید کرد مگر
 در صورت احوال معتبره چنانکه در فصل آینده ظاهر خواهد شد

انشاء الله تعالی * * * قاعده نهم * *

آنکه مفتی را باید که فقط از آیات قرآن مجید و احادیث فتوی مذبه

چرا که غیر مجتهد و ادراک معانی و مفاهیم اقوال شارع و ترجیح و تطبیق

آن دشوار است مگر در ظاهر احکام چنانچه فرضیت صلوٰه و صوم و امثال

آنها یا نیمه‌آ و تاجرگاه در صدر اقوال اجتهادیه فقها راجح * * * قاعده دهم * *

آنکه مفتی را باید که همواره فتوی با بابت و علت آن شئی اهد که در شرع

مبین دلیلی بر حرمت و کراهت آن قائم نیست چرا که اصل در

اشیاء باحت است نزد جمهور علما می مذاهب اربعه * * * و نیز باید

که حتی الوسیع تکفیر اهدی از اهل قبله نکند چرا که در حدیث شریف

از ان نهی آمده است * * * و نیز باید که در طلاق دانیدن زن کسی

حتی الوسیع نکوشد چرا که آن بعضی المباحات است و اثبت المعاملات

و ان یدم الوفاق است و غرس النفاق فقط * * * قاعده یازدهم * *

آنکه مفتی را باید که همواره قاطعیت عوام الناس و آسانی شان جوید و در

هر امریکه عامه مردمان دیار مبتلی باشد و در منع آن مرادشان را

خوبی و دشواری است و آن امر حرام یا مکروه مذمه و مآذیه یا مجسمه‌ای

نیست پس باید که فتوی با بابت و علت آن امر اهد * *

لما فی فتاوی قنیة ینبغی للمفتی ان یفتی للغناس بما هو اهل

علیهم کذا ذکره البزدری فی شرح الجامع الصغیر * * * ینبغی للمفتی

آن یاخذ بالایه - و فی حق فیره حصرو صاع فی حق الضعفاء لقوله
 علیه الصلوة والسلام لعابی و معاذ رضی الله عنهما حین بعثهما
 الی الیه - بن یسرا و لا تعصرا و الله تعالی اعلم *

• فصل در کتب معتبره و غیرها *

بدان ارشدك الله تعالی که در جموی عاشر استباه مذکور است
 که جائز نیست نقل کردن مسئله از کتابهای غریب که غیر مشهور است
 و نیز در جموی در مقام دیگر مرقوم است که جائز نیست فتوی دادن
 از کتب غیر متداوله غیر مشهوره انتہی مترجمها * و در طحطاوی
 آمده است که هر چه درین زمان از قسم فتوی داده میشود آن
 فی الحقیقت فتوی نیست بلکه ان نقل قول مفتی است تا که
 عمل کند بآن منفتی * و طریق نقل آن یکی ازین دو امر است
 یا آنکه نقل کند در اسنادی و دلیل باشد که این قول فلان امام است
 یا آنکه مفتی نقل کند آن مسأله را از کتابی مشهور که متداول است
 از کتب امام محمد بن الحسن روح و اسئال آن از تصانیف مشهوره
 چرا که آن کتب بمنزل خبر سواتر مشهور است انتہی مترجمها *
 و کتابهای امام محمد رح که از اظہار روایت گویند شش است *
 مبسوط زیادات جامع مغیر سیر صغیر جامع کبیر سیر کبیر
 و کتب دیگر از محمد رح که از اغیر اظہار روایت نامند چهار است *

که ضایعات هار و نیات جر جانیات و فیات * و نیز در ردالمحتار
 مذکور است که ناگزیر است مرستی را که بدام حال آنکس را
 که بر قول وی فتوی می آید و کفایت نمی کند فقط شناختن نام
 و نسب وی بلکه ضرور است که بداند درایت و روایت وی
 و از جهت وی در روایت و طبقه اش از طبقات فقها ناگه بیان
 دو قائلین مخالفین تمیز کردن تواند در ترجیح یکی از دو قائلین
 معارضین انتهای مترجمان همچنین در قره الانظار حاشیه در مختار است
 * فصل در ترجیح اقوال و علامات فقری *

در ردالمحتار مذکور است که فتوی علی الاطلاق بر قول امام اعظم
 ابوحنیفه روح است خواه تنها یک جانب باشند یا نه چنانچه در مراجع
 مذکور است پستر بر قول ابو یوسف روح پستر بر قول محمد روح
 پستر بر قول زفر حسن بن زیاد روح است * و مردی است
 که هرگاه ابوحنیفه روح در یک جانب باشند و صاحبین در جانب دیگر
 پس مفتی را خیار است * اما قول اول صحیح تر است هرگاه
 مفتی مجتهد نباشد یعنی این مرجع است برینکه اگر مفتی از اهل
 اجتهاد و اهل نظر در دلیان باشد تا بعد از قولی نماید که از دلیان
 دلیان اقوی است در ترتیب سابق را نگهدارد یعنی اولاً فتوی
 بر قول ابوحنیفه روح دهد پستر بقول ثانی پستر بقول ثالث انتهای

* ملخصاً مترجماً * و در مضرات آورده است که علامات فتوی
 اینهاست * علیه الفتوی * به یفتی * به ناحق * علیه الاعتماد *
 علیه عمل الیوم * علیه عمل الامه * هو الصحیح * هو الاصح *
 هو الاظهر * هو الاشبه * هو الاوحد * هو المختار * و اسئال آنها *
 و شیخ ربلی در فتاوی خود فرموده است که بعض لفظ از بعض آید است
 پس لفظ فتوی آید است از لفظ صحیح و لفظ اصح و اشبه و به یفتی
 موکه تراست از لفظ الفتوی ظاهراً و لفظ اصح آید است از صحیح
 و اعوط از احتیاط و همچنین احسن انتهای مترجماً * و از آخر
 ما تبحر لی ابراد فی المقدمه فاغتمه ولا تکن کما قیل * شعر *
 شر الوری بمصادر فی الناس مشتغل * مثل الذباب یراعی
 موضع العلیل * الآن اشرع فی المقصود * بعون الله المعبود *
 و صلی الله علی محمد و آله * و علی ائمه الدین الذین
 تسجدوا علی منواله *

* کتاب الاعتقادات *

* تنبیه * بدانکه درین مجموعه فتاوی اکثر دلیلی ازین کتب
 نموده اند لکن نقل کرده شده است مثل * عالم گیر * در مختار
 رد المختار * فصول عمادی * اشباه * حموی * فتاوی قفیه *
 قاضی خان * شرح رقابیه * چلمی * هدایه * کفایه * جامع الرموز

فتاویٰ مرا حیدر * ابوالهیثم شامی * حمادیه *
 طحطاوی * و غیر ذلک مما لا یحصی من کتیب الفقہ
 و الاصول و العقائد و الاحادیث و التفاسیر و السیر *
 * تغبیہ * فتوایس که مستخرج موافق نیست در ذیل
 آنها اسمای مستخرجین آنها مندرج شدنی است و هر چه از
 مستخرجات موافق است بلانام گذاشته خواهد شد *
 * ما قولکم سادات العلماء و حکماء الله تعالی *

اندوینکه ممالک هند و بنگال که بالفعل در قبضه افتد از بادشاه عیسائی
 است مطابق مذهب حنفی دارالاسلام است بیاد از الحرب *
 و بر تقدیر اول اهل اسلام را با سلطان وقت جهاد کردن محض
 بغاوت و بد است یانه و بر تقدیر ثبوت بودن این دارالاحلام
 هجرت کردن از آن سوی دیگر ممالک اسلام غیر ضروری است
 یانه بینوا توحروا * * الجواب * ممالک هند و بنگال
 که بالفعل در قبضه افتد از عیسائیان است مطابق کتب مذهب
 حنفی دارالاسلام است و فتوی برین است هر که این قول
 قول حضرت امام اعظم ابوحنیفه رح است و در اکثر کتب معتبره
 نقل شده ایف * شرح و قایده * جامع الرموز * در مختار *
 طحطاوی * رد المحتار * عالمگیری * قاضیخان * بهر الرائین *

لهر المائق * فصول عمادی * نهاية المراد * ابراهيم شاهي
 اشياء ونظائر * وارشال آن مراجه يا غمنا بما ظلت همين
 يفسون مندرج است چونك عبارت هر يكسان است خذراً
 عن الطويل فقط عبارت طالمگيري و حصول عمادی مذکور میشود
 في الفقاري العالمگريه اعلم ان دار الحرب تصير دار الاسلام
 بشرط واحد وهو اظهار حكم الاسلام فيها قال محمد رح في
 الزيارات انما تصير دار الاسلام دار الحرب عند ابي حنيفة رح
 بشرائط ثلث * احد ما احراء احكام الكفار على سبيل الاشتهار
 وان لا يحكم فيها بحكم الاسلام * والثاني ان تكون متصلة
 بدار الحرب لا يتخلل بينهما ابلدقة من بلاد الاسلام * والثالث
 ان لا يعتنى فيها مؤمن ولا ذمي اذ من اذ من اذ ما يمانه الاول الذي كان
 ثابتاً قبل استيلاء الكفار للمسلمين باسلامه ولذ من يعقد الذمة
 وصوره المسئلة على ثلثة اوجه * اما ان يغلب اهل الحرب على دار
 من دورنا * اذ اذن اهل مصر و غلبوا واحر و احكام الكفر *
 او نقض اهل الذمة العهد و تغلبوا على دارهم ففي كل من هذه
 الصور لا تصير دار الحرب الا بشك شرائط و قال ابو يوسف
 و محمد رح بشرط واحد لا غير وهو اظهار احكام الكفر و هو
 القياس ثم هذه الدار اذا صارت دار الحرب باجماع شرائط

الثالث الخ و بر ظاهر است که فتوی بر قول امام اعظم رح است چنانکه صاحب در مختار کاتب ذکر کرده است حیث قال و الاصح که ما فی المراجعة و ضمیرها انه یفتی بقول الامام علی الاطلاق ثم بقول الثانی ثم بقول الثالث ثم بقول زفر و المحمّد بن زیاد رح انتهى * یعنی مفتی اگر از اهل نظر باشد یعنی از دلیلیان ترمذیج بعض قول بر بعض دادن تواند یعنی مقابله عامی باشد نه مجتهد پس در سائل مختلف فیها فتوی بر قول امام اعظم اولی خواهد داد بستر بقول ابی یوسف بستر بقول محمد رح الخ و در فصول همدی بعد همین عبارات عالمگیری توجیهای بر قول امام زیاده کرده است دآن همین است و له ان هذا الی... صدق صارت دار الاسلام باجراء احکام الاسلام فیها فما بقی شیئی من احکام دار الاسلام فیها یبقی دار الاسلام علی ما عرف ان المحکم اذا ثبت بعلة فما بقی شیئی من العلة یبقی المحکم ببقائه هذک اذ ذکر شیخ الاسلام ابو بکر فی شرح سیر الاصل و مقام غور است که هرگاه از شرط کوره الایکی هم در بین دیار یافته نشد یعنی شرط اول یافته نشد زیرا چه گرچه احکام حکاسم عیسائی در بین دیار جاری است باوجود آن احکام اسلام بکثرت در بین دیار جاری است یعنی احکام عبادات را نفی مزاحمی نیست و معاملات نیز بکثرت جاری است مثل

نکاح طلاق مهر نفقه ثبوت نسب موارد یتیم و ایتام شفعه
 وصیت این همه معاملات بخوبی اجرا یافته می آید و کام خواهد بود
 باشند یا نفعاری درین معاملات موافق فتاوی اهل اسلام حکم
 می نمایند و سر موی تفادیت نمی کنند * اما شرط دوم پس آنهم
 مفقود است یعنی که امی دارالمحرب درون آن نه متصل آن
 یافته میشود * اما شرط سوم پس آنهم مفقود است یعنی هر
 اهل اسلام با امان اول در امن بوده اند و پس در وقت سلطنت
 اسلام ذمی بودند ایشان هم در عهد ذمه خود باقی اند * اما هرگاه
 کمال تحقیق ثابت شد که ممالک هند و بنگاله بنامشهر دارالاسلام
 است پس در دارالاسلام جهاد کردن با سلطان خود هرگز جائز نباشد
 اگر که امی بی عقل از شامت خود قصد جهاد کند پس او بیشک
 باغی است و باغی فاسق و بدکار است پس بر رعایا لازم است
 که سلطان وقت را بنفس و مال خود نایند نمایند و با باغی مذکور مقابله
 و مجادله نموده شرانرا دفع نمایند چنانکه در حالگیری و غیره مذکور است
 و نیز هرگاه ثابت شد که دیار هند و بنگاله دارالاسلام است پس
 بهجرت کردن از آن بی معنی و محض غیر ضروری است که لای محفی *
 و محفی نیست که از ابدای تسلط عیصا پیمان درین دیار که زائد
 از مدت صد سال گذشته است هزاران اکابر اسلام از قسم

فضیلت و صلاح او و کیا درین دیار پیدا شده اند و تمام عمر خود را درین دیار صرف فرموده در حالت فرسودندگی با وجود استطاعت خود ازین جا هجرت نفرمودند او دشمنان بزرگوار بودند الغیاث بالله بلکه بسیاری از علماء و فضیلت و صلاحی همین شریفین درین دیار تشریف آوردند عمر خود را تصرف فرمودند او دشمن عاقبت خود را در احوال فرسودندگی و کالابانگی او دشمن نیز می دانستند که این دیار دارالاسلام است *
 اکنون سنی برای نسبت دارالحرب یاد میکنیم * عجیب بیوفایی دارسکوتی در دغلی خود را می گوئی که این دار من نیست و بیگانگان را که تعرضی در آن نمی کنند می گوئی که این دار ما و کوشماست *
 والله اعلم *
 * ما قولکم یا علماء الکین رح *

اندرینکه مراد از حدیث نبوی ﷺ طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسالمه است که ام علم است و از ادعای علوم متعارف دنیا که علم تفسیر * و قرأت * و تجوید * و علم القرآن * و حدیث * و علم الاسانید * و علم الرجال * و فقه * و اصول * و فرائض * و صرف * و نحو * و عروض * و قوافی * و بلاغت * و بیان * و بدیع * و حکمت * و منطق * و نجوم * و حساب * و هندسه * و رسم * و شعبه * و مذهب * و علم القلب * و تصرف * و علم العقائد * و علم الاشعار * و علم الکلام * و طب *

و لغت * و فلاحت * و علم الصناعات و امثال آنها است
 که ام فرض عین است و کدام فرض کفایه و کدام مباح و کدام مکروه
 و کدام حرام و خواندن انگریزی بقدر حاجت و آموختن زبان انگریزان
 که غالباً بنکار و همدستان در قبضه اقدار ایشان است بعد
 فراغت از تعلم علوم مقروضه مسکن دیار مذکور را اجازت و دست
 است باز بینوا توجروا * * الجواب *

مراد از حدیث مذکور که بر فرضیت تعلم علم صریح است تعلم
 ضروریات دین است و آنکه جهت نگاهداشت دین خود ضروری بود
 مثل علم توحید و علم ضروریات فقه از عبادات مثل طهارت و صاوة
 و صوم و امثال آنها فرض عین است و آنکه تعلم آن فرض کفایه است
 یعنی آن علم که از ضروریات دین زائد باشد و انسان در اقامت
 امور دنیوی از آن مستغنی نباشد و آن بدو قسم منقسم است
 دینی مثل نماز جنازه و دنیوی چنانچه علم صنایع و هنر که انسان هر حال
 بدان محتاج باشد مثل طب و حساب و زراعت و تجوید و معاملات
 فقه و مانند آنها و قسمی از علوم تعلم آن مستحب است مثل تبحر در فقه
 و علم قاصد و حرام و آن علمی است مضر جهت دین مثل حکمت فلسفه
 و منطق ادبشان و علم شعبه و بازی و نجوم و رمل و سحر
 و علم عرف و موسیقی و امثال آنها و مکروه و آن علم لهو و لعب

زیرا که قائم و ابدین نه دنیا سنان اشعار باطله و غزل و سباح آن
 عالم است که جهت دنیا و امور معاش منبیه باشد و مضر جهت امور
 آخرت نباشد چنانچه هندسه و اشعار حتره * لغاتی الاشیاء
 تعلم العلم قل یكون فرض عین و هو بقدر ما یتحتاج
 لکینه و فرض حکما ینه و هو ما زاد علیه لنتفع غیره و منک و با
 و هو التبحر فی الفقه و علم القلب و حرما و هو علم الفلک و
 و الشعبد و التنجیم و الومل و علم الطبایعین و المحصر
 و دخل فی الفلسفة المنطق و من هن القدر علم الحرف
 و الموسیقی و مکر و ما و ما شعرا المولودین من الفزول
 و البطالة و صبا حاکا شعرا هم النبی لا یحرف فیها انتھسی *
 و علم منطق بدو قسم منقسم است منطق فلسفی و منطق اسلامی و
 منطق فلسفی آنکه متعلق بهوای نفسانی باشد و آثارش نفس و
 اشغال آن بالا یعنی کند و آن عامل میشود بسبب تبحر در علم
 منطق و آن حرام محض است و نیز عالم کلام که لفظ برای الزام
 خصم و مفاخرت باشد همین حکم دارد * لغاتی شرح الفقه
 الاکبر للملا علی القاری * قال الامام ابو یوسف روح العلم بالکلام
 هو الجهل و الجهل بالکلام هو العلم و کانه اراد بالجهل به
 اعتقاد عدم صحته الی قوله قال الامام الشافعی روح حکمی

فی اهل الکلام آن یضر بوابالجزیون والنعـال ویطاف بهمز
 فی العشاء والقـبـائل ویقـال هذا جزاء من تراه
 الکتاب والمغـة واقبل علی کلام اهل البـلـغ القول *
 ومنتق اسامی آنکه مفید و سودمند بود جهت ادراک علوم دینی
 مثل اصول فقه و امثال آن که بنا بر کس مقدمات منطق ادراک
 آن از بسکه دشوار است و آن مقدار صالح است از منطق نه
 تبحر در آن و همین قدر سباح است از منطق بلکه هر کس که قدر
 ما یحتاج از آن نمیداند علم وی اعتبار یرانشاید • لسانی الحموی
 وقال بعض الفضلاء لعل المراد بالمنطق منطق الفلاسفة اصاص منطق
 الاسلامیین فلا وجه للمقول بخرصته اذ لیس فیہ ما یخالف القواعد
 الاسلامیة الی قوله وسماه الامام الفزازی معیارا لعلمه وقال من
 لا معرفة له به لا ثقة بعلمه وسماه ابن سینا خادما للعلوم انتهی *
 و نیز در مختار احکام علوم را بعینه مانند عبارات اشباه که مذکور
 شد است تصریح کرده است * و نیز در حاشیه شامی است
 تحت قوله فرض عین قال العلامی فی فصوله من فرائض الاسلام
 تعلم ما یحتاج الیه العبد فی اقامة دینہ و احلاص عمله لله تعالی
 القول * و ایضا فیہ نهت قوله فرض کفایة اه فهتقول ما هو دینی
 کصلوة الجذارة و دنیوی کالصنائع المحتاج الیها الی قوله قال فی

تبيين المهارم واما فرض الكفاية من العلم وهو سهل علم
لا يستغنى عنه في قوام امور الدنيا كالطب والحساب والنحو
واللغة والكلام والقراءة وامانيل الحديث وقصة الرصاص
والمواريث والكتابة والمعاني والبيع واليمان والاصول
القول * اما خواندن و آموختن زبان انگريزي که کسان سلطان
وقت است مقدار فهمیدن گفتگوی انگريزان و قدرت فهمیدن
نوشتنشان و مقدار قدرت کتابت قرطاس متعلقه اشان
که امور ساشن تعلق قوی بآن دارد و بغير انقد آن نقصان مال و
عزت است که اکثر کار و بار فرشته انگريزان بر آن موقوف است
که انگريزان با غير انگريزي دان حقارة مخاطب نميشود و آن
بارگاه خود را بار نمی دهد * يا به نيت مقابله با نسيس و در همان
ادشان در باره اثبات حقيقت دين اسلام جائز و مباح است
چرا که حکم اين حکم اقسام مناظرات است مانند کتابت و غير آن که امری
نهی از جانب شارع در باب آموختن کسان اقوام دارد نيست
پس بقاعدة کاييه نقه الاصل في الاشياء الا باحقة * بر اباست اصليبه
خود باقی ماند نه حرام و مکروه که جهت آن دليل قوی بايد بلکه ثابت و
مستحق است که رسول خدا ﷺ از صحابه خود و دشمنان را جهت
آموختن لغات اهل کتاب از يهود و نصاری امر فرموده بود که در

عبارت امر دین الزام شان کردن تواند و بر مکاتبت و مخاطبت
 او شان قادر شوند چنانچه در کتب سیر مذکور است * و هر علمیه که
 ضروری برای امور معاش بود بقمای دین آموختن آنرا فرض کفایه
 انبوی قرار دادند چنانکه آموختن زبان انگریزی است پس
 قطع نظر از آن در اثبات جواز و اباحت آن شکی نیست همیشه *
 كما يفهم من عبارة رد المحتار و فرض كفايه فيقتارل ما
 هو دين كصلوة الجنائز و رد نبوي كالصنائع المحتاج اليها قال
 في تبیین المهارم و اما فرض الكفاية من العلوم فهو كل علم
 لا يستغنى عنه في قوام امور الدنيا لقول * قاعده فقهاء است *
 الامور بمقاصدها و قال **ك** انما الاعمال بالنيات * یعنی
 هرگاه نیت دلسخیر باشد در کاری آن درست است شروع باشد
 و فاعل از آن شراب گردد پس هرگاه خواندن انگریزی لفظ بفرض
 الزام دشمن دین باشد با جهت فائده امور معاشیه مسوومیت
 خواندن انگریزی را وجهی نیست * كما لا يخفى على الفقيه
 العادل * و در المنع صواب الجاهل * والله تعالى اعلم *

* ما قوله - رحمه الله - مع الله تعالى *

اندرینکه قضیای طای دین بر عوام چه قدر است * گناه عالم و
 جاهل یکسان است یا پیش و کم * در تقییه خیرات و مبرات

علماء از دیگران بیشتر دادند و نیز از میان علماء بعضی را بکافه
 الفضیلت وی خاص نموده پیزی زیاده دادند بهتر و مستحسن است
 یا نه بیغوا توجروا * * الجواب * فضیلت علمای دین بر هوام
 اظهر من الشمس و این من الامس است * اما دلائل آن از
 قرآن * قال الله تعالى شهد الله انه لا اله الا هو و اولوا العلی
 قائما بالقسط * او تعالی شهادت توحید را اولاً برای ذات خود
 ثابت کرده ثانیاً بفرشتگان ثالثاً بعلمای دین پس معلوم شد
 که بعد فرشتگان درجه علماء است و آن پیشمهران و دارثان شان اند
 و دارثان پیشمهر عالمان دین اند * وقال تع یرفع الله الذین امنوا
 منکم و الذین اذنوا العلیم درجات * قال ابن عباس رض
 للعلماء درجات فوق المؤمنین بسبعمائة درجة ما بین الذرحین
 معیرة خصمها بعام * اما دلائل آن از احادیث * قال
 العلماء و رتبة الادیاء * و ظاهر دباهاست که امی درجه اعلی تریز
 و رجه نبوت نیست پس کدامی شرف زائد ازین نیست
 که وارث رتبه نبوت گردد و علماء وارث آن رتبه اند * وقال عم
 اقرب الناس من درجة النبوة اهل العلم و الجهاد * وقال
 لموت قبيلة ایسر من موت عالم وقال یوزن يوم القيامة
 من اد العلماء بدم الشهداء * وقال فضل العالم علی العابد

مكافئ علی ادنی رجل من اصحابی * وقال ص یشفع یوم
 القيامة ثلثة الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء من اكله من
 احياء العلوم مختصا * و از انصافیت علماء انصافیت ظاهر عالم نیز
 ظاهر شد لما هو الاظهر * دگناه عالم و جاهل برابر نیست در امریکه
 عالم را یک مصیبت لازم است جاهل را در آن دو گونه زیرا چه
 عالم فقط بسبب ارتکاب آن امر بزه کار میشود و جاهل بسبب
 ارتکاب آن و نیز بسبب ترک کردنش علم را که فریضه است
 بر هر مسلم مکلف و ترک فریضه بزه کاری دیگر است * لما فی الفتاوی
الترینیة و من ابن عباس رض ذنب العالم ذنب و ذنب الجاهل
 ذنبان العالم یعنی ذنب علی رکوبه الذنب و الجاهل یعنی ذنب علی
 رکوبه و ترک العلم * علماء و فضلاء در تقسیم خیرات و مبرات
 از دیگران زیاده دادن و نیز در میان عالمان هر که بزرگتر است
 از رایشی از دیگر علماء دادن مستحسن و موجب زیادتی ثواب
 است بلکه سنت است زیرا که رسول خدا ص و صحابه کرام اهل
 فضل را در تقسیم غنائم و غیره بر دیگران فضیلت داده اند *
لما فی معازی الرسول للواقدي * پانجمبر خدا بعد تقسیم
غنائم حنین ابو سفیان د سهیل و حکیم و غیرهم را که از روسای
 قریش بودند سوار عطیه زیاده کردند حتی که گیم را اولا بغنائم شتر

عنایت فرمودند پس اندکار کرد پس ده شتر دیگر زیاد کردند
 بکنند او هرگز اجتی که او را صد شتر کمال عنایت فرمودند انتهای ملاحظه
 مترجماً * در همین رسول خدا ﷺ با اوقات اهل فضل را از
 مهاجرین و انصار از دیگران زیاد عنایت فرموده اند * و نیز حضرت
 عمر بن الخطاب رض در عهد خلافت خود هرگاه بعد فتح مداین پای تحت
 کسری بسیار مال غنیمت از زر و سیم و غیره مانع دختر کسری
 در مدینه منوره رسید بیرون آورد از خمس صد غائب مسلمانان
 و باقی خمس را در آنجا بر مردمان حاضرین تقسیم کردند بعد از آن
 فرمودند ای گروه مسلمین هر که از شما نسیب است در دین و نیکی سابق
 است باید که او بایستد پس عبد الرحمن بن ابی بکر صدیق رض ایستاد
 و فضائل پدر بزرگوار خود بیان فرمود پس او را غنیمی دوهزار درهم
 عطا فرمودند باز فرمودند باز از شما که نیکی سابق است بر خود پس
 عثمان رض ایستاد پس حکم فرمودند برای دی دوهزار درهم *
 پس التفات فرمود عمر رض بسوی دو مرد از جوانان بهشت حنین رض
 و گفت ای محبوبان من شما هر انا مو شید کدام کس در دنیا
 بشرف و افتخار باشد ما بر ابروی کردن تواند پس فرمود برای هر یکی دست
 بست هزار درهم * باز فرمود ای مردمان برای پدر کسی از شما
 نیکی سابق است باید که او نیز بایستد پس عهد بعد بن عمر رض

اینست: دست هر مرض فقط هزار دینار برای وی حکم کردند باز هر مرض
 دختر کسری را که بسیار جمیله و با زیور و جواهر مالا مال بود بحسین رض
 از جانب خود بطور هدیه عطا فرمودند انتهى مقرر جملاً مملخصاً مالی
 فتوح العراق للواقدي رح * و بیشک نعم رسول خدا و طفای
 دانشه این برای ما سنت است قال **تعالى** علیکم بسختی و منه
 الخلفاء الراشدین من بعدی * و نیز اغراض و اکرام علمای دین
 واجب است که ما علم صما صبق و علم را در ضیقات برابر دیگران
 کردن تحقیرها است و تحقیرها که متضمن ترک واجب شد مصیبت
علا و بدان موافق تفسیر این عباس رض اگر غیر عالم را یکی دهند
عالم را هفتصد دادن مناسب کرد که مصلحت انفا و آن در طاقت
کسی نیست پس باید که بجزو رعایای دین بجا جزیهها پیشش آیند
و ممنون احسان او شان باشند الله اعلم *

 * ما تروا لکم رخصاً من الله تعالی *

اندرینکه بعضی از ملایان جاهل جهت شرمند کردن عالمی پیش
 حضار مجالس از مسائل و غیره سوال می کنند * و نیز بعض طالب العلم
 بدگیش خود یا بفرمایش معلم خود نواقح بخرافات اعتراضات فاضلی
 ذی عزت را پیش چشم فقیر ذلیل و شرمند می کند این کار شرعاً حرام
 و ممنوع است یانه * و بحال داستن عزت و ابروی مسلمانان

واجب است یانه * و سرزای این طایفه باطل و مستعلم ذاهل و مسلم باطل جیست بیغوا تو حورا * * الجواب * بقصد شرمند کردن عالمی مناظره و مجادل کردن مسنوع و حرام است * لَمَا يَفْهَمُ مَعَانِي بَسْمَتَانَ الْفَقْهَةِ قَالَ تَعَالَى وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا فَلَا مَهْمَ عَلَى الْمَجَادَلَةِ رَدُّ مَهْمٍ عَلَيْهِمَا * وَقَالَ ﷺ ابْغِضِ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ الْإِحْصَامُ * وَقَالَ ﷺ لَا يَجِدُ أَحَدٌ حَكْمَ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ حَتَّى يَدْعَ الْمِرَاءَ رَهْمًا وَصَحْقًا (مراد بمعنی باهم مناظره و مجادل کردن) لَان الْمِرَاءَ يُوْدِي إِلَى الْعِدَاوَةِ وَالْعِدَاوَةُ بَيْنَ الْمُحَلِّمِينَ حَرَامٌ وَقَالَ دَاشْتَن عَزَّتْ سَلْمٌ وَاجِبٌ اسْتِظْهَارُهَا عَلَى تَرَاذُلِهَا فِي رَدِّ الْمُحَقَّاقِ قَالَ ﷺ سَلِّ الْمُحَلِّمُ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ * بَسْ هَتَاكَ عَزَّتْ مُسْلِمَانِ بِيْشَكِّ حَرَامٌ وَصِحَّتْ اسْتِظْهَارُهَا أَنْ هَرَسَ كَسَانُ تَمْرِ بِرَأْسِهَا كَمَا إِشَانُ بِأَقْوَالِ الْعَالِمِ خُودِ الْفَاتِحِ عَالِمِي ذِي عَزَّتِ رَاذِلِيَانِ كَرْدَهُ أَذِيْتِ دَاوُدَ وَمُوذِي سَلْمِ بِقَوْلِ وَتَعَالَى وَاجِبُ التَّعْزِيرِ اسْتِظْهَارُهَا أَنَّ الْعَالِمَ الْكَبِيرَ مِنْ أَرْتَعَكَبِ مِنْكَ وَرَاوَاذِي مَعْلَمًا بِغَيْرِ حَقِّ بِقَوْلِ أَوْفَعْلٍ وَحَبِّ عَلَيْهِ التَّعْزِيرُ * وَفِي الطَّهَطَارِيِّ أَنْ مِنْ أَرْتَعَكَبِ مَعْصِيَةِ أَرَاذِي مَسْلَمًا مَعْتَمِدًا بِغَيْرِ حَقِّ بِفَعْلِهِ أَوْ قَوْلِهِ وَجِبَ عَلَيْهِ التَّعْزِيرُ * بَسْ حَاكِمٌ رَقِيقٌ رَايَا بِدِكْسِ رَا مَوَافِقِ رَايِ خُودِ تَا زِيَانِ

ذنی یا گوشت‌هایی سزایی واتی دهد و مسلم مذکور را طلب کرده بکلام
هینعت ذبح و تنبیه نماید که بار دیگر باذلال عالمی شاگرد خود را تعلیم
کرده مرتکب حرام و معصیت نشود * فی الاذن المختار در یکون به
و بالجهس و بالصفع علی العنق و فرك الاذن و بالكلام
العنیف و بمظرا القاضی له بوجه عبوس القول * و نیز برین
هر سه کسان مذکورین واجب است که فی الفور ازین العال
مشیعه نادم شده استغفار نماید چرا که این فعل متضمن امانت
طام است و آن کفر است * کما صرح فی العناؤد و غیره ما والله اعلم

* چه صبر صابند رحمة الله تعالی *

اندرینکه شخصی طالب العلم بشرق آموختن علم دین بشفر
دور رفتن می خواهد اما پدر و مادرش او را منع می نمایند لیکن از سفر
مذکور و الدینش را انقصانی متصور نیست پس او را بلا اجازت
والدین سفر بیرون آمدن جائزست باز * الجواب *
جائز است * کما فی الاذن المختار و له الخروج لطالب العلم
الشروعی بلا اذن والدیه انتهى * و فی رد المختار ای ان لم
ینخف علی والدیه الضیعة بان کانا موعرین ولم تکن نفقتهم
علیه * و لمانی بستمان الفقیه فان لم یأذناه فلا بأس
بالخروج اذا کانا مستغنیین عن خدمته والله اعلم *

چهارم میفرماید علماء ما دین رحمةهم الله تعالی *

اندرینکه بدعت چیست و بر چند قسم منقسم است و موافق
 همیشه کمال بدعت ضلاله و کمال ضلاله فی الدار که ام بدعت
 ضلالت است و بعضی مردمان میگویند که اعراب قرآن من قبیلان
 بدعت است که در زمان خلفای راشدین نبود هرگاه حضرت
 عثمان رضی قرآن را در مصحف واحد جمع کرده در اطراف منتشر
 فرمودند رعایت اعراب مرعی نداشته بودند این امر در عهد
 حکومت عبدالملک بن مروان رواج داد شده پس بعد زمان
 خلفای راشدین بوقوع آمده است پس اعراب قرآن اقبم
 بدعات باشد بیهوا و توجروا * احواب * بدع بالکسر لغت
 بمعنی نویسن آمدن نه بر شالی و بدعت شرعا بمعنی رسم نو در دین
 بعد اكمال آن یا هر چه بعد اگشت در دین بعد نبی ﷺ و بدع جمع آن
 المنسوب الیه ابدعی لا بدعتی و بدعت در شریعت دو قسم است
 یکی بدعت بدی آنکه موافق اصول شریعت باشد و این را بدعت
 حسن نیز گویند و فاعل آن ممدوح و مناسب است و همین مراد است
 از قول آنحضرت ﷺ من من فی الامم منة عنة سماں له اجرها
 و اجر من عمل بها و دم بدعت ضلالت آنکه مخالفت کتاب
 ماسنت یا اجماع یا اثر باشد یا بجهاد آنرا اصلی شرعی نباشد و این

را بدست سینه نیز گویند و مرکب آن مذموم و متناوب است
 و بر همین مضمون است قول آنحضرت صلی الله علیه و آله من سن فی الاملام
 سفه سبثه کان علیه وزرها ودر زر من عمل بها و بدعت مطلقاً
 پنج قسم است یکی واجب مانند تعلیم و تعلم حرفت و نحو که بدان
 معرفت آیات و احادیث حاصل گردد و مثل حفظ فرائض کتاب
 و سنت و دیگر چیز که حفظ این ولایت بر این موقوف بود
 دوم مستحب مانند بنای ریاضات و مدارس و از همین قبیل است
 حرکات و سکونات و نقطه‌های قرآن و فاعله در این حفظ قرآن است
 از خطا در خواندن * سوم حرام مانند مذبح فرقان جریه و قدومه
 و بجزر * چهارم مکروه مانند نقیض و نکار کردن ساجد و مصاحف
 نزد بعضی * پنجم مباح مانند فرائض در طعامهای لذیذ و لباسهای
 فاخر بشرطیکه طلال باشد و باعث تکبر و مغرور نشود * کما
 فی النهایة الاثیریة اللمعة بد عنان بدعة هدی و بدعة ضلال
 فما کان فی خلاف ما امر الله به و رسول له فهو فی هیهن الذم
 و الا نکار و ما کان واقعاً تحت موم مانند ب الله الیه و خص
 علیه از رسول صلی الله علیه و آله فهو فی هیهن الذم و ما لم یکن له مثال موجود
 کنوع من الجود و السخاء و فعل المعروف فهو من الاعمال المحمودة
 و لا یجوز ان ینکر ذلک فی خلاف ما ورد الشرع به لان النبی
صلی الله علیه و آله قد جعل له فی ذلک ثواباً فقال من سن فی الاملام سفه

حصنة كان له اجرها واجر من عمل بها وقال في خبره من من
 في اسلام سنة مائة كان له وزرهار ووزر من عمل بها وذلك
 اذا كان في خلاف ما امر الله به ورسوله ومن هذا النوع
 قول عمر رضي الله عنه نعمت البدعة هذه لما كانت من افعال
 الخيرة وداخلت في حيز المدح سيما بلادة وصدقها لان النبي ﷺ
 لم يحنها لهم وانما صلوه اياي لم تركها ولم يحسبها
 عليه — اولا جمع الناس لها ولا كانت في زمن ابي بكر رضي
 وانما عمر رضي جمع الناس عليها ذلك بهم اليها في هذا ما
 بدعة وهي على الحقيقة سنة لقوله ﷺ ما لم يمتدحني و سنة
 الخلفاء الراشدين من بعدي و قوله ﷺ اقتلوا بالذين
 من بعد — ي ابي بكر وعمر انتهى * ونفي الكلليات
 لا يبي البقاء الواجبة عن البدعة نظم ادلة المتكلمين على
 الملاحة والمبتدئين للورد انتهى * و ابو البقاء از محيط و ضوى
 نقل كراهه بدعتي كخالف با شد دليلي را كه واجب الاعتقاد
 و واجب العمل است پس آن بدعت كفر است و هر بدعتي كه
 مخالف باشد دليلي را كه واجب العمل است بحسب ظاهر پس
 آن بدعت ضلالت است ز كفر انتهى * وقال الامام النوردي
 في الفتح المبين قال الشافعي رح ما احدث و خالف كتابا با و سنة
 و اجماعا و اتمرا فهو للبدعة الضلالة و ما احدث من الخيرة

ولما يخالف ثلثاً من ذلك فهو البدعة المحمودة والمحال
 ان البدعة المحمودة متفق على نكدها وهي ما وافق شيئاً مما مر
 ولما يلزم من فعله معذور شرعي ومنها ما هو فرض كفاية
 كتصنيف العلوم انتهى * ودر رساله رشيدية ذكر است
 كه اعراب قرآن بدعت حسنة است كه صحت قرأتها بحسبان
 اهل عربيان حال بران موقوف است ودر فتح المبين و مرقاة المفاتيح
 تقریبت بدعت بها نظور مصرح است تحقیق قول آنحضرت
 كل بدعة ضلالة آنست كه كایه بر هوم خود باقی نیست
 بلکه عام مخصوص البعض است و تخصیص هومات یاد که اشهره
 یا عقایه در شرح مشهور است و جمله ما من عام الاراد خص
 منه البعض منای است متعارف پس معنی قول مذکور آنست كه
 كل بدعة ضلالة و تخصیص وی حدیث من فی الاملام
 سنة حماسة فله اجرها و اجر من عمل بها من غیران
 ينقص من اجرهم شي ومن فی الاملام سنة مؤمنة كان
 عليه وزرها و وزر من عمل بها بعدة من غیران ينقص من
 اوزارهم شي اس * و حدیث من احدث فی امرنا هذا ما ليس منه
 فهو رد و حدیث من ابتدع بدعة ضلالة لا یرضاه الله و رسوله
 الحدیث آنحضرت ص در حدیث اول امر مستحدث را حسن ام
 فرمودند و در حدیث ثانی مردود بودن بدعت بقید ما ليس منه مقید نمودند

وذا ظهیرت موم بدعت را مضاف بستوی ضلالت نمودند و نیز
 بنید لایر ضا اعد در سوله مقید فرمودند پس مذموم و مردود همین
 بدعت ضلالت باشد نه نفس بدعت و ازینجا هویدا شد که هر
 بدعت ضلالت نیست فی شریح المصابیح قوله تتعلق کل بدعة ضلالة
 عام و مخصوص ای کل بدعة سیئة ضلالة بد آنکه بعضی جاهل که بدعت را
 بسوی حسن و سیه تفصیح نمیکنند بلکه آنرا منحصر بدعت ضلالت
 می دانند تعریف بدعت بدین عنوان نموده اند که البدعة ما
احدث علی خلاف الحق العلیق من رسول الله تتعلق من عمل او علم
 او حال بزور شبهة او استصحابان وجعل ذلك دینا قویها و صراطا
 مستقیما پس نزد اعراب قرآن در سنت داخل است و قال
 مولانا محمد اشرفی روح فی بعض رسائله امریکه در امور سنادیه یا
 مماشیه مفید است داخل تحت سنت است مثال کتابت
 قرآن بحجید در مصحف و حرکات و سکونات و نقطها نوشتن
 در آن چه فایده درین حفظ قرآن است از ضیاع و خطا در خواندن آنتی
 و از جهات و دلائل استنباط و حقیقت آن تواریث مسلمین است
 از زمانیکه اعراب قرآن شریعت سنحت شده کسی خلفاً
 و سابقاً قرناً بعد قرن از آن اندکاری نه نموده و در آن خلاص در آن نه
 پیوده است و نیز مسلمین اعتبار از مسائل اجتهادیه گردیدند و علاوه
 آن آنچه مصالح و در اعراب قرآن شریعت و مفاسد در ترک آن

مبتدیان و مشهور است بر ارباب عقول و ارفع غایت بیان ندارد *
 و سخن هر که اعراب قرآن شریعت را اقبیح بدعات دانند آنکس
 بلاست بینه گمراه و گمراه کننده است او را باید که فی الفور ازین عقیده
 بظاهر توبه و استغفار نماید * و جمال الدین شیوخی در کتاب الاوائل
 ذکر نموده اول کسیکه نقطهها نوشت در قرآن مجید ابراهیم
 دلمی است موافق حاکم عبد الملک بن مردان و بعض بسوی حسن
 بصری و یحیی ابن هر رض نسبت کرده است و بعض بسوی نصر
 بن حاکم یمنی * هذا واخبرناه والله تعالی اعلم * مولانا قرا بعلی رح
 * ما قولکم رحمکم الله تعالی *

اندرینکه بعضی از زمینداران و رؤسایان یا پیران بر تقدیر صد در
 مصیبت مثل زنا و زدی و غیره از رعایا و تابعان خود بطور
 جریانه زرمی گیرند شرعاً گرفتن مال جهت غیر حاکم جائز است یا نه
 و بر تقدیر گرفتن حاکم مال کسب و ابطور تخریر و ابلس کردن آن بعد
 مدتی بر حاکم واجب است یا نه ایضا توجه روا * * الجواب *
 جزمانه گرفتن زمینداران و رؤسایان و پیران از تابعان خود
 جائز نیست و در روایتی سلطان و حاکم را جائز است و بر تقدیر گرفتن
 از جهت تخریر بر حاکم واجب است که بعد چندی آن زرا را مالکشان
 و ابلس نماید و حاکم را نمیرسد که آن زرا در تعزیت خود در آورد
 که بر و حرام مطلق است * لما فی العالم کسیریه و عند ابی یوسف رح

بجوز التعزیر للملطسان باخذ المال وعند ما و باقی الاثمة
 الثلثة لا يجوز کذا فی فتح القدير ومعنی التعزیر باخذ المال
 علی القول به اما ک شی من ماله عنده صدقة لیسز جزتم
 یعید و ائها کما الهه لا ان یاخذ و الها کما لفلمنه و لیبیت المال
 کما یقومه الظلمة اذ لا یجوز لاحد من المملوین اخذ مال
 احد بغير نسیب شرهی کذا فی البحر الرائق * ولما فی رد المتهتم
 فی الفتح و عن ابی یوسف یجوز التعزیر للملطسان باخذ المال
 وعند ما و باقی الاثمة لا یجوز و اذ و مثله فی المعراج و ظاهره
 ان ذلك رواية ضعيفة عن ابی یوسف قال فی الشر نیلا لیه و لا
 یفتی بهذ الما فیه من تسلیط الظامة علی اخذ مال الناس فیما کلونه
 القول * پس معلوم شد که کسی را از زینب اران در ایسان
 و پیران بطور جریانه زر گرفتن هرگز جائز نیست پس اگر گرفته باشد
 ببالکش و افس کند و هرگز در تصرف خود نآرد و الله اعلم *

* ما قولهم رحمة الله تعالى *

اندر اینکه بوسیدن دست و پای بزرگان و قاضیان دین و اران
 نایباً تبرکاً به نیت تحییر و اکرام شرعاً جائز است یا نه * الجواب *
 جائز است بلکه بوسیدن دست و پای عالم و متورع سنت یا
 مستحب است * لمانی الدر المنحة ساز و لا بالیس بتقبیل ید
 الرجل العالم او المتورع علی سبیل التبرک و عن المجامع انه

لاباس بتقبیل بد الحاکم المتدین والحلطان العادل وقیل
 سنة انتهى * ونی رد المحتار قال العرنبلانی علمت ان مفاد
 الا حادین لصیغته ارنده حکما اشار الیه العینی القول
 وکی العینی وقالی حقیان الثوری تقبیل بد العالم والحلطان
 العادل سنة الی قوله كذلك يجوز تقبیل بد الوالدین والشیخ
 الذی یاخذ منه الذکر انتهى * اگر کسیه قدّم مرد عالم یا
 زاهد را طلب کرد که برسد عالم و زاهد را می رسد که ابا زشس دهد
 لما فی الدر المختار طلب من عالم او زاهد ان یدفع الیه قدومه
 و یمکنه من قدومه لیطلبه اجابته انتهى وکی القنییه ذکر
 فی بعض اداب القاضی وان استاذنه ان یقبیل راحه وید به
 ورجله فعل انتهى و سائقه نیز جائز است فی الهدایة وقال
 ابو یوسف رح لاباس بالتقبیل والمعانقه لما روی ان النبی
 ﷺ عانق جعفرا حین قدم من الحبشة وقبل بین عینیّه انتهى
 و اگر بقصد طعام و یا با بطور عبادت تقبیل کنند مکروه تحریمی باشد
 لما فی العالمه کسریه وان اراد به عبادت له اریغال منه فیه
 من مرض الذنیا فهو مکروه القول و ممکن فی رد المحتار
 و انه اعلم * لبعض العلماء وقد اخبرنا *

• چه میفرمایند علمای دین و فضیلابی شرح متقین رح *

اندر بنام کشیدن دود تا که بعضی آنرا بوجه سببیت و انذار

و خرد و اسکار حرام می گویند و بعضی بسبب استعمال ناره
 افعاد ناره و اسرافات در کرده تحریمی قرار می دهند چه حکم دارد
 و بعضی طلال و مباح گویند تا کورا کافر می گویند حکم آن چیست *
 بهنـوا بالقصـریـح و التفصیـل * تو حردا الا حرا الجزیل
 * الجواب * تا کورا حرام یا مکروه تحریمی گفتن محض فاد
 و تحکم صریح است چرا که در شریعت صحتی ~~نهی~~ که ما می بینیم
 بتحقیق ثابت گردیده است که اهل در نباتات ابامت است
 بشرطیکه بر نسبت بدن و عقل مضر نباشد و استعمال این
 دو در مرکز عقل و بدن ضرری نمی رساند چرا که در آن مطلقاً
 اسکار و افتار نیست و سمیت محضه در آن متصور نیست
 چرا که عقل سلیم شاید است که ثلثان نوع انسانی بلکه چیزی
 زائد از آن از خواص و عوام در عرب دهند و بنگال و هند و ما اکثر علما
 و فضلا که اهل تمیزان اند از استعمال آن منتفع میشوند و کسی
 با ضرر آن گواهی نمی دهند و نیز در آن هرگز اسراف نیست
 و اسراف اخذ است مال است با فائده دینی و دنیوی در
 تا کو فوائده کثیره است که از آن بهره آ میشود و مسرتی حاصل
 میشود و گرسنگی را تیز گرداند و کد ~~و کد~~ الی ما لا یتناهی
 لما یتعرف و این همه فوائده عظیمه است پس بلاشک و تحت
 قوله تعالی ان الله لا یحب المحرفین داخل نشد دلیل اول از جمله

دلائل ایاحت تا کو اصل الاصل فی الاشياء الا باحثة است
 لمانی رد المحتار المختار ان الاصل الا باحثة عند الجمهور
 من الحنفیة و الشافعیة انتهى * و فی اصول البیرونی بعد
 ورود الشرع الا حوال علی الا باحثة بالا جماع ما لم یظهر
 دلیل الحرمة انتهى * و فی الحموی و دلیل هذا القول قوله تعالی
 خَلَقَ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَمِيعًا ا خبرنا بانه خلقه لنا علی
 وجه المنفعة هلینا و ابلغ رجوة المنفعة اطلاق الانتفاع فثبتت
 الا باحثة انتهى * و کما فی الہدایة ان الا باحثة اصل و کذا
 فی فتاوی قاضیخان بناء علی هذا کشید و در تا کو نیست ک
 مباح است دلیل دوم بخوبی صاحب رد المحتار است که در
 حاشیه شامی فرموده تصنیف کرده است شیخ علی اجمودی
 مالکی کتابی در عل و کون نقل کرده است در آن که جمیع معتقدین
 از ائم مذاهب اربعه بجل این تا کو فتوی داده اند و نیز مولانا عبد الغنی
 نابلسی رساله تصنیف کرده است و آن را بنام الصلح بین
الاحوان فی اباحه شرب الخان نامیده است و بر حرام و مکروه
 گویند و آن سزای بد و عذاب بے حد ثابت کرده است و فرموده
 است حرام و مکروه این هر دو حکم شرعی است و ضرور است
 در آن از دلائل شرعی و در حرمت و کراهت تا کو کدامی دلیل
 معتبر نیست که قابل اعتماد باشد و هرگز در آن اسباب و تقنیہ